



داد و بی داد

داد و بی داد / شماره چهاردهم /

آذر ماه ۱۴۰۲

بررسی عدم مسئولیت کیفری مجنون
نقدی بر فیلم عدالت برای همه
بررسی لایحه حجاب و عفاف بدون فلسفه

شناسنامه

نام نشریه: داد و بیداد / شماره چهاردهم / آذر ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: امیر مهدی معقول

سر دبیر: نیا کیوان

مدیر هنری: زهرا کاظمی

صفحه آرا: علی تاجیک

ویراستار: محمد حجت ناصری

هیات تحریریه: سید پارسا فرهنگ فر، آرش حاتم زاده، نازیلا دباغ

سارا فضا ئلی، غزل محمدی وش

استاد مشاور: دکتر اعظم امینی

شماره مجوز: ۱۴۰۱۳۳۷۷



فهرست

- ۴ بررسی لایحه حجاب و عفاف بدون فلسفه
- ۶ گذری بر مینی سریال دنیس نیلسن، قاتل سریالی
- ۸ نقدی بر فیلم عدالت برای همه
- ۱۰ بررسی عدم مسئولیت کیفری مجنون
- ۱۳ حق بر آموزش



اصلی و شرط لازم است.

از این رو تعداد کسانی که آشکارا مرتکب جرم می‌شوند یا به آن اقرار می‌کنند، بسیار اندک هستند. برای نمونه کسی که سرقت می‌کند، همواره سعی می‌کند آن را پنهان دارد. حتی اگر حکومت هم متوجه شود و او را به زندان بیندازد، باز هم سعی می‌کند که زندان خود را بپوشاند یا به علل دیگری ربط دهد، چون مردم سارق را طرد می‌کنند و عمل او را قبیح می‌دانند و از او کناره‌گیری می‌کنند، کسی هم از او دفاع نمی‌کند. در حالی که خلاف از این مقوله نیست. نمونه‌اش تخلفات راهنمایی و رانندگی است

وجه معنوی ماجرا

تفاوت مهم دیگر در وجه معنوی ماجرا است. اگر کسی آگاهی از مجرمانه بودن فعل نداشته باشد، یا در تطبیق مصداق اشتباه کند، مجازاتی متوجه او نیست. در واقع «قصد» شرط ضروری تحقق ارتکاب جرم است. برای نمونه اگر کسی نداند که خوردن شراب حرام یا جرم است یا نداند فلان مایع شراب است و آن را بخورد، مرتکب جرم نشده است و مصون از مجازات است، در حالی که در خلاف چنین شرطی را نمی‌پذیرند. البته در جرم هم بی‌اطلاعی از حقوق پذیرفتنی نیست.

ولی برخی از مجازات‌ها ساقط می‌شود. در خلاف قضیه تفاوت دارد. کسی که رانندگی می‌کند، فرض است که بر مقررات آن آگاه است و حق انکار ندارد.

مرجع رسیدگی

تفاوت سوم که خیلی مهم است، مرجع رسیدگی است. جرم فقط از طریق دادگاه قابل رسیدگی است. فرآیند دادرسی آن به نسبت پیچیده و مطابق قانون آیین دادرسی است. احکام صادره تبعات گوناگونی برای مرتکب دارد. در حالی که خلاف چنین نیست، پلیس یا کارمندان دولت نیز آن را اعمال می‌کنند، البته حق شکایت ذی‌نفع به دادگستری محفوظ است.

هدف از مجازات

تفاوت دیگر هدف از مجازات است. در خلاف، هدف از مجازات پیشگیری و تا حدی جبران مادی است، مثلاً جریمه پارکینگ ممنوع از این نوع است، ولی رانندگی هنگام مستی از نوع جرم است، باید مجرم را برای رضایت و تشفی خاطر مردم مجازات کرد. برای نمونه قتل از این نوع است. مردم خواهان مجازات قاتل هستند حتی اگر اطمینان پیدا کنند که پس از این



نازیلا دباغ

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

بررسی لایحه حجاب و عفاف بدون فلسفه

بالاخره متن لایحه پیشنهادی حجاب از سوی دولت و دستگاه قضایی منتشر شد. ظاهراً این لایحه در ذیل عنوان لوایح قضایی ناشی از اصل ۱۵۸ قانون اساسی تهیه شده که در اینجا مفهوم لایحه کیفری شامل آن می‌شود.

میان خلاف و جرم تفاوت‌های مهمی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اولین مورد؛ حس عمومی

اولین مورد آن حس عمومی است. در واقع جرم را در اساس وجدان عمومی تعریف و حکومت تبدیل به قانون می‌کند. مرتکب آن پیش از آنکه

از طرف حکومت مجازات شود از طرف مردم طرد اجتماعی

می‌شود. لذا کسی حرم را آشکارا انجام نمی‌دهد، نه فقط به دلیل ترس از مجازات آن، بلکه بیشتر به علت طرد و نگاه

منفی مردم. البته شرط وجود مجازات و قانون نیز برای جرم یک امر ضروری است، ولی رویکرد منفی مردم به آن فعل، مساله

دیگر مرتکب قتل نخواهد شد. مجازات یک خواسته عمومی است. اگر قاتل مجازات نشود، انسجام اجتماعی و حس عدالت عمومی مخدوش خواهد شد.

تعیین مجازات برای بی‌حجابی؛ برتری انتزاع بر واقعیت

با این ملاحظات ماده موجود مربوط به حجاب از منظر فلسفه دینی (ولو ناقص) جرم‌انگاری شده است، ولی این ماده کارآمد و اجرایی نبود نه به این علت که مجازات آن کم بود. اتفاقاً براساس این قانون می‌شد بسیاری از زنان را زندان کرد، ولی تعدادشان آن اندازه زیاد می‌شد که ده‌ها برابر زندان‌های کشور هم جوابگو نبود. در حقیقت این نوع پوشش جرم‌انگاری شده بود، در حالی که تعداد مرتکبین آن نه‌تنها کم نبودند که بسیار زیاد هم بودند و مرتکبین آن از طرف مردم هم طبعاً طرد نمی‌شدند.

زیاد دیده می‌شد که زنان با دو نوع پوشش آزاد یا با حجاب کامل در کنار هم هستند و حس منفی نسبت به زنی که حجاب ندارد ابراز نمی‌شود. در نهایت وضعیت رسید به اینجا که اکنون شاهد چنین پوششی در جامعه هستیم.

آیا قصد جرم‌انگاری است یا خلاف‌انگاری؟

حالا حکومت درصدد است که قانون جدیدی را تصویب کند. با این مقدمه باید پرسید که قصد از نوشتن لایحه درباره حجاب چیست؟ آیا قصد جرم‌انگاری است یا خلاف‌انگاری؟ اگر جرم‌انگاری است، در این صورت باید حدی از نداشتن پوشش را جرم‌انگاری کنید که اکثریت قاطع مردم افرادی با آن نوع پوشش را طرد اجتماعی کنند، یا محکوم نمایند ولی این قطعاً شامل حال نداشتن روسری نمی‌شود. ضمن اینکه در لایحه جدید از مساله حدود شرعی حجاب که در قانون موجود است، به درستی عقب‌نشینی شده، پس اگر مبنای شرعی ملاک قانونگذاری نیست، چه عاملی موجب جرم‌انگاری نوعی از پوشش می‌شود که نه مردم چنان پوششی را جرم می‌دانند و نه اینکه افراد مرتکب آن اندک هستند؟

نداشتن روسری هیچگاه موجب اختلال در نظم اجتماعی نمی‌شود

فلسفه این قانون چیست؟ فلسفه قانون را باید در مقدمه تشریحی آن نوشت. این احتمال که بتوان برای پوشش، قانونی از منظر جرم‌انگاری نوشت قابل بررسی است، ولی اگر این قانون از زاویه خلاف‌انگاری نوشته شده، در این صورت نقدها چند برابر می‌شود، زیرا چنین پوششی از جمله نداشتن روسری هیچگاه موجب اختلال در نظم اجتماعی نمی‌شود که آن را جرمه کنید.

بررسی مخالفان و موافقان این لایحه

تفاوت نظر درباره لایحه «حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب» همچنان ادامه دارد و موافقان و مخالفان آن را به وضوح می‌توان دید اما این لایحه چیست و موافقان و مخالفان آن چه می‌گویند؟

لایحه اخیر بیشتر جرمه‌محور یا به تعبیر دقیق‌تر مجازات محور است البته مجازات نقدی که عمده مجازات‌های در نظر گرفته‌شده در بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده یک آمده است که بد نیست نگاهی بر آنها بیندازیم.

الف: مأمورین فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که ضابط قوه قضایی محسوب می‌شوند مکلفند نسبت به اشخاصی که در ملاء عام یا اماکن عمومی یا فضای مجازی اقدام به نقض هنجارهای اجتماعی از جمله کشف حجاب می‌نمایند در مرتبه اول و از طرق مقتضی و با استفاده از فناوری‌های نوین و سامانه‌های هوشمند نظیر ارسال پیامک تذکر دهند. در صورت تکرار در مرتبه دوم مرتکب معادل یک ششم حداکثر جزای

نقدی درجه هشت و در مرتبه سوم معادل یک سوم حداکثر جزای نقدی درجه هشت توسط فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون جهت اختصار فراجا نامیده میشود از طرق فوق الذکر جرمه خواهد شد در صورتی که عمل فوق برای مرتبه چهارم و بیشتر تکرار شود علاوه بر اعمال جرمه‌ای معادل یک دوم جزای نقدی درجه هشت مرتکب به مرجع قضایی معرفی و به جزای نقدی درجه هفت محکوم خواهد شد.

ب: در صورت برهنگی بخشی از بدن و یا پوشیدن لباسهای نازک بدن نما و یا چسبان در ملاء عام یا اماکن عمومی یا فضای مجازی مرتکب مطابق ترتیبات مقرر در بند (الف) در مرتبه اول مشمول جرمه های معادل حداکثر جزای نقدی درجه هفت خواهد شد. در صورت تکرار علاوه بر جرمه فوق مرتکب به مرجع قضایی معرفی و به حداکثر جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم خواهد شد.

ج: اشخاصی که در ملاء عام یا اماکن عمومی یا فضای مجازی اقدام به برهنگی کامل بدن نمایند یا با پوششی ظاهر شوند که عرفاً برهنگی کامل محسوب می‌شود به حداکثر یا جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم می‌شوند.

لازم به توضیح است جزای نقدی درجه هشت تا یک میلیون تومان، جزای نقدی درجه هفت یک میلیون تا دو میلیون تومان و جزای نقدی درجه شش هشت میلیون تا ۱۸ میلیون تومان است که بر حسب نسبت مطرح‌شده در لایحه محاسبه می‌شود اعم از یک‌ششم، یک سوم یا حداکثر مجازات قیدشده.

نکته قابل توجه دیگر در لایحه عفاف و حجاب ماده هشتم است. در این ماده آمده است: «هیچ کس حق ندارد تحت عنوان امر به معروف و یا نهی از منکر نسبت به بانوانی که حجاب شرعی را رعایت نکرده‌اند، مرتکب اعمال مجرمانه از قبیل توهین، افتراء، تهدید و یا ضرب و جرح و یا نقض حریم خصوصی آنان شود و در صورت ارتکاب مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد».

حالا با این اوصاف برخی باور دارند مجازات‌های نقدی برای امر بی‌حجابی کافی نیست. برای مثال جمعه گذشته آیت‌الله علم‌الهدی، امام جمعه مشهد در نقد این لایحه گفت:

مجلس درحال بررسی لایحه حجاب و عفاف است. آیا این لایحه حجاب است یا لایحه صیانت از بی‌حجابی؟ امروز همه دین، موقعیت و ارزش اجتماعی ما به حجاب گره خورده است، مجلس محترم با آگاهی از این موضوع، لایحه‌ای تصویب نکند که افراد همانطور که اگر کمربند ایمنی نبندند، جریمه مالی میشوند، به همین ترتیب اگر هم شعائر دین را زیر پا بگذارند و ارزشهای اخلاقی جامعه را فدای امیال نفسانی کنند، فقط تعزیر مالی نامتناسب در انتظارشان باشد».



مجازات نقدی صرفاً محل درآمدی تازه برای دولت می‌شود.

البته موافقان این لایحه هم باور دارند این لایحه باتوجه به میزان افرادی که حجاب مورد نظر را رعایت نمی‌کنند، منطقی است زیرا نمی‌شود همه آنها را به دادگاه برد و محاکمه کرد. حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، در همین زمینه می‌گوید: «لایحه عفاف و حجاب در دستور کار بوده و افراد بسیاری بر روی آن کار می‌کنند، ولی متأسفانه برخی از افراد در زمین دشمن بازی می‌کنند. طبق قانون موجود فردی که کشف حجاب کرده است مجرم بوده و ضابط قضایی باید آن را دستگیر کند و دادگاه تشکیل و خانم مکشفه برای خود وکیل بگیرد و در نهایت بر اساس قانون جریمه شود که با توجه به شمار مجرمین اجرای آن امکان‌پذیر نیست». دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به نگاه لایحه عفاف و حجاب آن را کاربردی و موفق ارزیابی کرد و بیان کرد: «عده‌ای که ایراد می‌گیرند آن را به طور کامل نخوانده و ندیده‌اند».

حالا و با روایت همه این استدلال‌ها از سوی موافقان و مخالفان چند پرسش مهم به وجود می‌آید که آیا لایحه اخیر بازدارندگی کامل را دارد؟ آیا اساساً بازدارندگی در حوزه حجاب از طریق وضع مجازات‌های مالی یا برخوردهای سلبی و قهری ممکن است؟ و آیا همه اینها برای افزایش درآمد دولت نیست؟ به هر روی همه اینها ابهاماتی است که این روزها جامعه را با خود مواجه کرده است.

متعاقب این سخنان برخی از شهروندان نسبت به این لایحه اعتراض کردند که صداوسیما آن هم آن را پوشش داد تا این شائبه به وجود آید که آیا صداوسیما هم در زمره منتقدان لایحه اخیر است؟

حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه «کیهان» هم به تندی به این لایحه انتقاد کرده و نوشته است: «اگر تهیه‌کنندگان محترم لایحه تصور می‌کنند که با جریمه نقدی می‌توانند از ادامه بی‌حجابی جلوگیری کنند، به جرأت می‌توان گفت که از الفبای ترفندهای دشمن نیز چیزی نمی‌دانند!»

حسینی همدانی، امام جمعه کرج هم با این لایحه موافق نیست و می‌گوید: «روح کلی این لایحه آن چیزی نیست که بخواهد با دشمنی‌های ریشه داری که با ایران اسلامی دارند، مبارزه کند. با طرح‌هایی که دشمنان دارند این لایحه نمی‌تواند جلوی فروریختن دیوار برلین را بگیرد اما نباید تا قبل ورود این لایحه به مجلس شورای اسلامی و نظر مجلسیان که پس از آن برای تایید به شورای نگهبان برود قضاوت زودهنگام داشت. اما آن چیزی که این روزها به این عنوان در اختیار قرار گرفته نقدهای فراوانی دارد. برخی از مفاد این لایحه قوانینی که از قبل بود را از کار انداخته و آیا جرائمی که وضع می‌شود جلوگیری لازم را می‌تواند داشته باشد که عفت عمومی خدشه‌دار نشود و کیان خانواده‌های که در معرض متلاشی‌شدن هستند حفظ شود؟»

این دسته اول مخالفان لایحه مذکور بودند. گروه دیگری هم هستند که با خوانشی کاملاً متفاوت از گروه اول به نقد لایحه اخیر می‌پردازند و می‌گویند حجاب امری فرهنگی است و همان‌طور که نباید برای ترویج آن به اقدامات سلبی، قهری و فیزیکی متوسل شد، نباید مردم را از ترس جریمه نقدی وادار به رعایت حجاب کرد بلکه حجاب امری فرهنگی است که تنها راه ترویج آن فرهنگ‌سازی است و اعمال جریمه یا به تعبیری

مینی سریالی جذاب و داستانی واقعی از قاتلی سریالی به نام دنیس نیلسن



و مسیری که جرم ارتکاب یافته است، است. در چنین اشخاصی نوعی اجبار و تمایل درونی شدید به کشتن پدیدار میشود و احتمالاً ارتکاب قتل را بر مبنای یک روش منظم انجام خواهند داد. نیلسن نیز شامل این موارد است؛ وی قربانیان خود را از طریق دعوت به شام، صرف نوشیدنی، تماشای برنامه تلویزیونی و یا حتی با ابراز حس همدردی، به محل ارتکاب جرم سوق میداد و پس از پایان نقشه از پیش طرح شده خود، آنان را به قتل میرسانید.

در بررسی های صورت گرفته و تحقیقات انجام شده روی این افراد به عاملی مشترک بین آنها دست یافتیم: مشکلات دوران کودکی؛ برای مطالعه در این زمینه باید چشم بر حال و آینده بست و با عینک گذشته به تاریخچه دوران کودکی قاتل نگریست. برآورد ها نشان میدهد اکثر این قاتلان مورد تبعیض و انحرافات جنسی از سوی والدین و حدود ۹۰٪ آنها مورد تجاوز جنسی در این دوران قرار گرفته اند. در واقع دوران کودکی منشا بسیاری از باور های ما در بزرگسالی است بدین ترتیب با پرورش درست ارمان ها و تربیت موثر در این دوران میتوان انسان های را خلق کرد که روزی در عرصه گسترده ای چون جامعه نه به عنوان یک قاتل بلکه تنها انسانی ارزشمند و مفید قدم بگذارند.

موضوع دیگری که در اینگونه قتل ها به وقوع می پیوندد اشتراک قربانیان است در داستان نیلسون تمام قربانیان مذکر بودند یعنی اشتراک در جنسیت، اکثر مقتولین از میان بیخانمان ها انتخاب میشدند که به معنای اشتراک در طبقه خاصی از جامعه است بعلاوه در پرونده های دیگری میبینیم که قربانیان را از سنین ۶ تا ۱۵ سال به ویژه دختران انتخاب میکنند که مهر تاییدی بر نظریه وجود مشکلات روانی و اشتراک میان قربانیان در قاتلین است

و اما قتل تنها پایان ماجراست؟

با بررسی هایی که در محل وقوع جرم (منزل محل سکونت نیلسون) صورت میگردد با اجسادى مواجه میشویم که هر کدام تکه تکه، سوزانده و یا حتی جوشانده شده بودند و یا به عبارت حقوقی اجساد قربانیان مثله شد بود.

مثله کردن در معنای حقوقی یعنی هرگونه صدمه اعم از مادی و معنوی به جسد مرده. مثل بریدن سر، قطع اعضای بدن و.....

بررسی جنایات صورت گرفته از منظر حقوق ایران:

ادیان مختلف درباره مثله کردن میت نظرات مختلفی دارند. در دین اسلام مثله کردن حتی در مورد حیوانات هم شدیداً منع شده است همچنین از دید قوانین ایران که بر مبنای قوانین اسلام است مثله کردن جسد یک انسان جرم است و دیه دارد. در اعلامیه حقوق بشر نیز مثله کردن مقتولین ممنوع دانسته شده است.

به این دلیل که قانونگذار در مواد قانونی گاهی از دیه به عنوان جبران خسارت و گاهی مجازات یاد کرده است، درباره ی ماهیت دیه اختلاف نظر است با این وجود اگر دیه را ماهیتاً مجازات در نظر بگیریم میتوان گفت ضمانت اجرایی برای مثله کردن جسد وجود دارد حتی در ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده که در صورت ورود جنایت بر میت و هتک وی علاوه بر پرداخت دیه در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی، محکوم به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش میشود. مواد ۲۲۲ تا ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت بر میت را پیش بینی کرده است که از این مواد استنباط میشود فرقی نمیکند که جنایت وارد بر مرده مسلمان عمدی باشد یا غیر عمدی و در هر صورت جانی محکوم به پرداخت دیه خواهد شد. کلمه مرده از حیث زن یا مرد بودن مطلق است.

قتل سریالی در حقوق کیفری عنوان مجزایی ندارد در ایران ذیل کتاب

مینی سریالی جذاب و داستانی واقعی از قاتلی سریالی به نام دنی س نیلسن است که بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ میلادی حداقل ۱۲ مرد و پسر را در لندن به قتل رسانده؛ در طی این سال ها هیچگونه اثری از قتل های رخ داده نبود تا اینکه پس از کشف استخوان و گوشت اجساد که در نزدیکی فاضلاب منطقه مسکونی محل اقامت او چسبیده بود، نیلسون دستگیر شد

در ابتدای سریال میبینیم که از نیلسون به عنوان قاتل سریالی یاد میکنند سوال ما اینجاست چرا قاتل سریالی؟ یا به عبارتی چرا شخصیت اصلی فیلمنامه را تنها یک قاتل ساده نمی نامیم؟

قاتل سریالی یا با نام دیگر قاتل زنجیره ای به شخصی گفته میشود که ۳ نفر یا بیشتر را به قتل برساند، این قتل ها طی بازه زمانی بیش از یک ماه اتفاق می افتد و بین قتل ها یک دوره زمانی قابل توجه وجود دارد.

با چیدن ازل های داستان در کنار هم مثل کشتن حداقل ۱۲ فرد مذکر ان هم طی بازه زمانی ۵ ساله و دیگر شواهد موجود که ادامه به آن خواهیم پرداخت، اولین جرم که به ذهن خور قوع یک قتل سریالی است.

با به سوال امل بیشتر در این نوع جرائم یگری میرسیم که در واقع مهم تر از کشف و شناسایی جرم است.

عامل ارتکاب در جرائم مربوط به قتل های سریالی چیست؟

در پاسخ به این سوال انگیزه های بسیاری مطرح شده که مهم ترین آنها رضایت روانی برای انجام این عمل است امری که در روند سریال بسیار مشهود است؛ در واقع نیلسون در هر بازجویی به نوعی رضایتمندی خود را در طی قتل های رخ داده ابراز میکند به خصوص میزان همکاری وی در بازجویی های ابتدایی به قدری بود که منجر به شگفتی بازپرسان شد بود. ین عامل ریشه در مشکلات روانی دارد به نوعی همه اتلان زنجیره ای دچار گونه ای از اختلالات روحی- روانی هستند که تنها شدت ابتلا به این نوع بیماری ها موجب کم یا زیاد شدن میزان خشونت و بی رحمی در قتل ها میشود. در این بیماری فرد ارتباط کاملی با واقعیات پیرامونی دارد و دچار توهم و هزیان نیست و همین موضوع و فهمیدنش برای جامعه ای که به زیستن عادلانه و عادلانه باور دارد، خطر افزین است. یک جرم اعم از اینکه کاملاً برنامه ریزی شده باشد یا بی اختیار صورت بگیر نمیتواند صرفاً حاصل خیال پردازی ها یا حتی اجبار مجرم در ارتکاب آن باشد بلکه آن را باید ناشی از شخصیت او دانست. بنابراین شخصیت یک متغیر موثر بین زندگی شخصی قاتل

قصاص و در صورت عدم اجرای آن ذیل کتاب دیات و تعزیرات قابل بررسی میباشد. در مرحله واکنش کیفری، نظام های مختلف حسب مورد مجازات قتل عمد درجه نخست، قتل عمد مشدد و یا تعدد جرم را اعمال میکنند. قاتل سریالی از نظر روانی نه مجرمی سالم و نه فاقد مسئولیت است زیرا فرد ارتباط کاملی با واقعیات بیرونی داشته و ادراک وی در وضعیتی میباشد که از نظر روانپزشکی و همچنین حقوق کیفری مسئول اعمال خویش است. با این حال قابل ذکر است چنانچه بیماری وی به حد روانپریشی برسد و فرد از دنیای واقعیات گسسته شود، دفاع جنون قابل استناد است. تاکنون در حقوق کیفری ایران هیچگاه قاتل سریالی موفق به استفاده از دفاع جنون و یا بیماری روانی خود نشده و به حداکثر مجازات محکوم شده است. به دلیل خطرآفرینی علیه جامعه و تهدیدی امنیتی برای افراد، با استناد به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی در بحث بغی و افساد فی الارض، قاتلان سریالی حتی در صورت رضایت اولیای دم در قالب جرم حدی افساد فی الارض محکوم به اعدام میشوند.

دنيس نیلسون با تمام تلاشش برای جلوه دادن ناگاهی خود نسبت به آنچه انجام داده، با گناهکار شناخته شدن توسط هیئت منصفه و دادگاه به حبس ابد محکوم میشود.

نیلسون خودش را آن هیولای غیر انسانی نمیدانست که مردم فکر میکنند، طبق نظر وی همه مردم داخل کمدهایشان پر از رازهای ناگفته هولناکی است که شاید هیچوقت فاش نشوند و موضوع فقط او و اعمالش نیست بلکه سیلی از مقدس نمایی یا محکوم کردن عمومی است که هر چندوقت یکبار یقه کسی را میگیرد و غرق میکند چرا که قانون فراتر از سوال گناهکار و بیگناه را درک نمیکند، بلکه برای قانون، کودکی قاتل، تربیتش، اتفاق های دوران نوجوانی و جوانی و بزنگاه های احساسی فرد متهم اهمیتی ندارد، موضوعاتی که بازکردنش بسیار ازاردنده خواهد بود

جامعه با گشودن چشمان خود واقعیاتی تلخ یا دروغ هایی شیرین از زندگی هایمان را مینگرد که جان بسیاری از افراد بشر را تحت تاثیر قرار میدهد تنها کافیت باصلاح رفتارهایمان به خصوص در برخورد با کودکان از وقوع حوادثی در آینده جلوگیری کنیم که شاید روزی گریبان گیر خودمان شود.

وکیل خوبی هستی؟ صادق هستی؟

+وکیل خوبی هستی؟ صادق هستی؟

- صادق بودن زیاد ربطی به وکیل خوب بودن ندارد!

آرش حاتم زاده
کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی



آری؛ یکی از شاه پاراگرافهای فیلم مورد نقد این شماره از نشریه را خواندید، عدالت برای همه.

فیلم از آثار نورمن جویسون میباشد که در سال ۱۹۷۹ منتشر میشود، زمانیکه آمریکا درگیر تورم اقتصادی است و از همه مهمتر دورانیکه رئیس جمهور

نیکسون بدلیل کارشکنی در اجرای عدالت و فاش شدن تخلف هایش موسوم به پرونده واترگیت، مجبور به استعفا از پست خود میشود.

فیلم در نهایت ظرافت و دقت، یعنی همان دو فاکتوری که شایستگان جامعه

حقوق آنرا ارجمند میدارند، نیاز به نگرشی اساسی و ژرف در سیستم قضایی آمریکا را فریاد میزند.

پس گویی این فیلم را صرفا در حوزه عدالت حقوقی آمریکا باید در وادی اعتبار بدانیم؟ قاطعانه میگویم که خیر، بلکه نقدی بنیادین بر تمامی سیستمهای قضایی میتواند باشد.

زیرا هنگامیکه آمریکا بعنوان نمونه ای سرآمد در نظامهای قضایی، چنین وضعیتی دارد، پس تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!

از عنوان فیلم آغاز میک نیم، عدالت برای همه!

سقراط، در طرحی که برای زندگی برتر ارائه میدهد، قانون و عدالت را لازم و ملزوم میداند، قانونی که مبتنی بر اندیشه انسان است.

امری که ارسطو در حکومت ایدئال خود شرح میدهد نیز موید همین امر است، پایبندی به عدالت توسط حاکمان، منجر به خرسندی مردمان و ثبات حکمرانی است.



آنالیز شخصیتها

آرتور با هنرمندی آل پاچینو، وکیل جوانی است که برخلاف سایر همکاران خود بر چرایی و چگونگی پروندههای حقوقی تأمل میکند، هدف را رسیدن به پیروزی با هر قیمتی نمیبیند و نیز بر خود لازم میداند که مشکلات افراد ناتوان و کم برخوردار را نیز پیگیری کند و از قضا به همین دلیل طعنه ای از همکارش میخورد «من برخلاف تو، پروندههایی که پول زیادی ندارد، بلد نیستم!»

او ارزش و جایگاه اصول شکلی را میداند و درک میکند، لیکن برخی از تشریفات را تهی از معنای حقوقی میداند که این المان را در چند سکانس از فیلم میتوان مشاهده کرد، مانند زمانیکه در جلسه دادرسی حضور دارد و از صحبت با میکروفون پرهیز میکند با این ادعا که فقط ۳ نفر هستیم و براحته صدای یکدیگر را میشنویم یا زمانیکه به بازرس دادگاه، ابراز عاطفه میکند و از گزینش او بعنوان معشوقه ابایی ندارد.

ضدقهرمان فیلم، شخصیتی به نام قاضی فلمینگ است که از قضات برجسته شهر نامبرده میشود و یدی طولانی در محکومیت مجرمان دارد.

او در این فیلم نمادی از اجرای قانون است، انسانی با روحیات جدی که کمترین میزان انعطاف با مجرمان را دارد. فردی ملالغتی که به اجرای مو به موی قوانین شهره است و همواره ادعای ناکارآمدی قوانین بدلیل مسامحه انگاری با

مجرمین را دارد. بهتر شدن جامعه را در سختگیرانه تر شدن قوانین میداند و در مکتب سزاگرایی پیشقدم است، چه قاضی سرسختی!

لیکن در ادامه فیلم درمیابیم که او خود نیز مصداق همان واعظان پرجلوه اما پوچ است.

سرنجام

فیلم شیب بسیار ملایمی دارد و سعی دارد تا با نمایان کردن جلوههایی از ناعدالتی، شوکهایی کوچک به مخاطب وارد نماید تا برای سکانس پایانی فیلم که بدون شک از شاهکارهای اسطوره ای به نام آل پاچینو است، ذهن آماده ای داشته باشد.

در میان وکلا اصطلاحی وجود دارد که میگوید «نهایتا مهم این است که وکیل کدام طرف هستی؟»

عبارتیکه شاید بطور ضمنی، فاصلهی مفهوم آرمانی عدالت با واقعیت سیستم قضایی را بیان میکند.

نهایت آنکه خوانندگان را به تماشای فیلم عدالت برای همه دعوت میکنم و متن را با دیالوگی از پدر بزرگ آرتور که به نوعی وجدان وی و شاید مخاطب بود به پایان میبرم.

«شرافت داری؟ اگر شریف

در قرآن نیز بطور متعدد از اهمیت عدل سخن گفته شده که زبانزد آن شاید آی هـی و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» باشد که داری تفاسیر فراوانی من باب اهمیت و جایگاه عدل است.

دادورزی در حوزه شعر وادب پارسی نیز مورد توجه بوده، کما که ملک الشعرای ایران زمین میگوید

«گر شد از جور شما خانه موری ویران / خانه خویش محال

است که آباد کنید»

ساعتها میتوان در باب عدالت و شایسته بودن معنای آن سخن گفت و قلم زد لیکن نکته اساسی، تکریم یا تقبیح ارزش عدالت نیست، بلکه چارهجویی جهت کاربست حداکثری آن در عالم واقعیت است.

همانطور که جان رالز در نظریهی معروف خود من باب عدالت میگوید: موضوع اصلی عدالت، ساختار اساسی جامعه یا بطور دقیقتر، شیوه ای است که نهادهای مهم اجتماعی، حقوق و وظایف اساسی را توزیع نموده و چگونگی تقسیم مزایای حاصل از همکاری را تعیین میکنند.

اساسا هدف از ساختار بخشیدن به مفهوم عدالت، شمول بخشیدن و پایبند بودن به مفهوم به کلاسیک آن است.

لیکن پرسش اینست که مرز گستردگی عدالت تا کجاست؟ تا کجا میتوان به مفهوم اصیل و راستین آن متعهد ماند و اینکه ابزار اجرای عدالت یعنی انسانها، در

دوراهی پراگماتیسم و منفعت جویی با آرمان عدالت، به کدام سو راهی میشوند؟

طبعاً پاسخ دادن به چنین مواردی، ساده نیست اما این فیلم قصد دارد تا حداقل با روشن نگه داشتن مشعل این پرسش در ذهن ما، دغدغهی رسیدن به عدالت حداکثری را در ما زنده نگه دارد.

آری؛ فیلم درصدد بیان دنیایی است که در آن صاحب منصبان توجهی به تضییع حقوق مردمان ندارند، دنیایی که به ماموران اجازه میدهد تا قبل از اثبات جرم، متهم را مجرم تلقی کنند درحالیکه جملهی عالمان و دلوایسان بر حفظ حقوق متهم تأکید میباشند، دنیایی که جایگاه متهم حتی از وکیل خودش نیز هراس دارد، دنیایی که ضابطان و سیستم قضایی، روح و شاید جسم بیگناهان را فدای رسمیت بخشیدن به خودشان میکنند.

بعبارت دیگر فیلم درصدد آنست که بگوید: آیا برآستی عدالت برای همه؟

قاضی فلمینگ با اتهام تجاوز روبرو شده است و تمام مدارک و مستندات مبنی بر بیگناهی اوست و از آنجایی که پرونده تبدیل به بمب پریه ایوی خبری در شهر شده است، قاضی فلمینگ وکیل را میخواهد که با شرافت و راستی گفتارش، بتواند اعتباری دوچندان بر بیگناهی خود بیفزاید، غافل از آنکه وکیل آرتور به غریزی ذاتی خویش اعتماد میکند و نه لزوما آنچه که به او القا میشود تا به طریقی به مدارکی میرسد که صرفاً یک پیام دارند....

«قاضی فلمینگ، گناهکار است.»

آرتور به برزخی رسیده است که از قضا هم راه پس دارد و هم راه پیش!

تلاقی دردناک منفعت و شرافت همینجا رقم میخورد!

بررسی عدم مسئولیت کیفری مجنون

سید پارسا فرهنگ فر

کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد



چکیده:

یکی از مواردی که ممکن است در طول دادرسی کیفری اتفاق افتد جنون متهم می باشد. از آن جایی که جنون یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری قلمداد می شود و این که مجنون از درک رفتار عمل ارتكابی خویش ناتوان است، موضوع حائز اهمیت می باشد و بسته به مرحله ای که در آن جنون عارض می شود، تصمیم قضایی متفاوت خواهد بود و موجب صدور قرار موقوفی تعقیب، تأخیر دادرسی، اجرای مجازات و غیره خواهد بود. در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری به این مطلب پرداخته شده است، هرچند به نظر می رسد مواد مربوطه از جمله تعریف جنون، اجرای حدود و قصاص در مورد مجنون با مشکلاتی رو به رو می باشد. علاوه بر این برای توضیح و تشریح بیش تر موضوع، موادی که در قانون جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری به این مبحث نیز مربوط بوده، پرداخته شده است.

مقدمه:

ارتکاب
رم در شرایط عادی موجب
مسئولیت است مگر اینکه
شخص بنا به دلایلی مثل
نداشتن قوه ادراک و عقل
که در اصطلاح حقوقی به
آن قوه

جنون با عنوان «روان پریشی» یاد می شود.

در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جنون این گونه تعریف شده است: «هرگاه مرتکب در زمان وقوع جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب و مسئولیت کیفری ندارد.»

همان طور که مشاهده می شود قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تعریف نوین و جدیدی از جنون ارائه کرده است و اختلال روانی را جایگزین واژه جنون کرده است. یعنی زایل شدن قوه ادراک یا اراده به عنوان تعریفی جامع برای اختلال روانی یاد شده است.

با توجه به مواردی که در بالا اشاره شد باید این نکته را مدنظر قرار داد که عدم مسئولیت کیفری مجانین به این معنا نیست که آن ها را آزاد در جامعه رها کنیم. با توجه به اوضاع و احوال و شرایط جامعه دادگاه باید برای نگهداری آنان تصمیم گیری های لازم را اتخاذ نماید برای نمونه برای مجنونی که مرتکب قتل شده است حکم به نگهداری آن ها در مکان های مخصوصی مثل بیمارستان های روانی یا همان تیمارستان را بدهد.

مجازات کردن مجانین در حدودی همچون قصاص، حد و تعزیر همواره با مخالف صریح فقها و حقوقدانان مواجه بوده است چنانکه آن ها ارتکاب جرم در مرحله جنون را فاقد مسئولیت کیفری دانسته اند. از این طریق می توان استناد کرد که با توجه به این که حقوق مدنی مجانین را به دو دسته دائمی و ادواری تقسیم می کند می توان نتیجه گرفت که مجانین ادواری چنانچه در حالت جنون از آن ها بزهی صورت گیرد رافع مسئولیت کیفری آنان خواهد بود و اثبات این امر به عهده دادگاه است.

الف) مسئولیت کیفری

در قوانین کیفری ایران هیچ گونه تعریفی از مسئولیت کیفری دیده نمی شود اما علمای حقوق سعی بر این داشته اند به تعریف این اصطلاح مهم بپردازند به این صورت که مسئولیت کیفری عبارت است از انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به شخص یا اشخاصی که با انجام آن به حریم قوانین جزایی تجاوز کرده اند. حال می خواهد این افراد خود فاعل یا انجام دهنده جرم باشند یا به عنوان مباشر، شریک یا معاون جرم باشند اعم از اینکه جرم موردنظر را به صورت عمد، غیرعمد یا شبه عمد یا به صورت خطا انجام داده باشند که البته شرط آن توان تحمل اقدامات تامینی جرم اعم از مجازاتی چون حدود و قصاص و تعزیرات است و مشکلاتی چون اقدامات تامینی و تربیتی یا جنون را در بر نداشته باشد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعریفی از مسئولیت کیفری ارائه نشده است اما می توان به صورت پراکنده به تعاریف و مفاهیمی از این اصطلاح حقوقی دست یافت. به طوری که در فصل نخست از بخش چهارم از کتاب اول تحت عنوان شرایط مسئولیت کیفری از ماده ۱۴۰ تا ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مقرر شده حدود، قصاص و تعزیرات زمانی محقق می شود که شخص در حین ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در موارد اکراه که در کتاب سوم که پیرامون مسئله قصاص سخن گفته است، در این مورد بحث شده است.

در لغت «جنون» به معنای پوشیده و پنهان آمده است. و به کسی که عقلش زایل شده باشد مجنون می گویند. اما در اصطلاح حقوقی مجنون به کسی گفته می شود که فاقد قوه ادراک حسن و قبح و ضرر باشد و به زبانی آسان تر نتواند خوب را از بد تشخیص دهد.

در علم روانشناسی و روانپزشکی از

که مبتلا به جنون دائمی است، مشکوک همواره مستمر و دائمی است و هیچ گاه نمی توان گفت که رفتار شخص از روی عقل، خرد و شعور است. اما فرد مبتلا به جنون ادواری، مشکوک دائمی نیست و در حالت افاقه یا سلامت روان مانند سایرین قادر به تصمیم گیری است. اینگونه افراد در برخی از مواقع سال دچار جنون شده و قادر نیستند رفتار و اعمال خود را کنترل کنند که این امر دوره ای و در افراد مختلف متفاوت بوده و شدت و ضعف دارد. بارزترین نمونه افرادی که دچار جنون ادواری هستند، اشخاصی موسوم به

«موجی ها» هستند که به خاطر تاثیرات مخرب جنگ مثل صدای انفجار، گلوله توپ و تانک و یا غرش هواپیماهای جنگی دچار جنون می شوند و حالت طبیعی خود را برای مدت کوتاهی از دست می دهند که البته این حالت غالباً حین عصبانیت شدید پدیدار می گردد

از طرفی نکته حائز اهمیت در این است تعیین درجات جنون به عنوان یک امر تخصصی باید در تصمیمات و آراء قاضی مدنظر قرار بگیرد و واکنشی مناسب با این درجات صورت گیرد.

ج (۱) تشخیص جنون

جنون افزون بر اینکه مفهومی روانی در علم روانشناسی و روان پزشکی دارد مفهومی کاملاً پیچیده دارد به طوری که تشخیص آن باید به متخصص بیماری های روانی یا روانپزشک محول شود و قاضی نمی تواند با مراجعه به عرف و رویه قضایی آن را تشخیص دهد چرا که این امر کاملاً تخصصی است و مفهومی پزشکی دارد و صرفاً کارشناس مربوطه می تواند آن را تشخیص دهد.

ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می دارد اثبات جنون منوط به نظر متخصص است. اما مسئله ای اساسی که در این جا همواره مطرح می شود فرایند تشخیص جنون، فرایند و تعریف دادگاه ها و تفسیر آن از لحاظ انطباق یا عدم انطباق با جنون مورد نظر قانون می باشد.

در قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۹۲ هیچ

تکلیفی در

خصوص مجانین

ادواری نکرده است

لذا این سوال مطرح

می شود که آیا قانون

فوق

صرفاً به جنون دائمی اکتفا کرده و آن را به رسمیت شناخته است؟ بی شک پاسخ منفی است زیرا با استناد به ماده ۱۵۰ قانون جدید می توان دریافت که قانونگذار با به کار بردن دو قید «علائم بهبود» و «درمان» به مجانین ادواری نیز توجه کرده است.

همچنین در ذیل ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده که: «این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص، بیمار های

اگر چه در این ماده بلوغ و عقل و اختیار برای ارتکاب جرم اشاره شده اما به قصد اشاره ای نشده است. در حالی که فقها معتقدند برای ارتکاب جرم علاوه بر اینکه شخص باید عاقل، بالغ و مختار باشد، قاصد نیز باید باشد یعنی قصد انجام عمل مجرمانه را داشته باشد. می توان گفت مهم ترین اختلاف حقوقدانان با فقها در همین فعل قاصد بودن برای ارتکاب جرم است. اما از آنجایی که قوانین کیفری ما مبتنی بر شرع مقدس می باشد لذا در ماده ۱۴۴ قانون جدید آمده است: «در تحقق جرم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز گردد.» به طور کلی می توان گفت سه عامل مهم بری شدن از مسئولیت کیفری عبارتند از: ۱- صغر ۲- اکراه ۳- جنون

شخص نابالغ و صغیر هیچ گونه مسئولیت کیفری ندارد. سن بلوغ در دختران ۹ سال قمری و در پسران ۱۵ سال قمری است. از طرفی شخصی هم که دچار اکراه و اجبار غیرقابل تحمل شده، هیچ گونه مسئولیت کیفری ندارد چرا که حین ارتکاب جرم، فاقد قوه اختیار بوده است. شخص مجنون نیز به دلیل دارا نبودن قوه درک، فهم و شعور و اختلال در قوای دماغی در حین ارتکاب جرم، هیچگونه مسئولیت کیفری ندارد.

ب) تعریف جنون

در قوانین کیفری و مدنی ایران تعریفی از جنون ارائه نشده است و تنها به ذکر اصلاح و بیان مفاهیمی مشابه همچون «اختلال در قوای دماغی» اشاره شده است.

با این حال ماده ۱۴۹ قانون جدید مقرر می دارد: «هرگاه مرتکب در زمان وقوع جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد.» همان طور که از این ماده پیداست اختلال روانی معادل با جنون قرار گرفته و تنها آن دسته از اختلالات روانی را شامل می شود که در ردیف و تراز جنون بوده و اراده و قوه تمیز را از شخص سلب کرده باشد.

در واقع به بیانی رساتر جنون در ماده فوق همان بیماری های روانی است که به واسطه آن شخص خوب را از بد تشخیص نمی دهد و عواقب کارهای

خود را درک نمی کند. در اصطلاح علمی هجنون روانشناسی و روان پزشکی جنون همان «روان پریشی» می باشد و افراد روان پریش قوای عقلی خود را به طور کامل از دست داده اند و از قید و بند اوامر و وجدان اخلاقی کاملاً آزاد و رها هستند.

با توجه به دو قید «اراده» و «قوه تمیز» می توان گفت که ماده فوق به دو معیار اهلیت و قوه غیر قابل تامل مقاومت توجه کرده است و می توان گفته نکته بارز قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ از یک سو «اراده» است به این معنا که شخص باید حین ارتکاب جرم اراده و اختیار داشته باشد ولو اینکه اراده او به طور کلی یا جزئی مختل شده باشد و بر همین اساس است که «جنون» یا «عدم جنون» تشخیص داده می شود.

در ماده ۲۷۲ قانون جدید نیز ذکر شده «مجنون» در حد «یک وسیله بی اراده» است.

ج) تشخیص جنون و تعیین درجات آن

بی شک یکی از مسائل مهم در باب جنون مرجع صالح برای رسیدگی و تشخیص آن است و همواره این سوال مطرح می شود که آیا قاضی مسئول احراز جنون است یا اینکه تشخیص آن به عهده متخصص بیماری های روانی یا همان روانپزشک است؟

همچنین جنون به دو دسته دائمی و ادواری طبقه بندی می شود. فردی



روانی، مرتکب درمان شده باشند، بر حسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او، دادستان دستور خاتمه اقدام تامینی را صادر کند.» که ماده ۱۸۷ نیز آن را مورد قبول قرار داده است.

ج ۲) بار اثبات جنون در دعای کیفری

مطابق اصل فوق، مدعی باید ادعای خود را به اثبات برساند. حال سوال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا شخص خود باید جنون خود را اثبات نماید یا اینکه دادستان موظف است تا ادعای جنون متهم را مورد بررسی قرار دهد و برای آن دلیل ارائه دهد؟

اگرچه قوانین کیفری ایران در این باره ساکت هستند اما به استناد به مبانی اصولی شناخته شده کیفری ایران، حقوق کیفری و ادله اثبات دعوا متوجه شد که دادستان که امر تعقیب را به عهده دارد مکلف به اثبات سلامتی عقل و عدم جنون متهم است.

با مراجعه به رویه قضایی نیز می توان دریافت که بر همین اساس شکل گرفته است به طور مثال در یکی از آراء شعب دیوان عالی کشور به شماره

۷۱/۳۳۵/۲ آمده است: «دادسرا و دادگاه

موظف بوده با ارجاع امر به متخصص،

ثبوت یا عدم ثبوت جنون را ثابت نماید.»

د) اقدامات قضایی در قبال جنون

تاثیر جنون بر ارتکاب کیفری مجرم در سه مقطع زمانی مختلف قابل بررسی می باشد. این مقاطع که بر اساس روند شکل گیری یک عمل مجرمانه تا اعمال واکنش یک روند قضایی عبارتند از:

۱ - ارتکاب جرم

۲ - مرحله دادرسی تا پیش از صدور حکم

۳ - مرحله اجرای حکم

د ۱) حدود جنون حین ارتکاب جرم

قوانین جزایی و کیفری ایران حدوث جنون هنگام ارتکاب جرم را موجب رفع مسئولیت کیفری دانسته اند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از این امر تبعیت نموده است به طوری که ماده ۱۸ قانون مزبور به صراحت بیان می دارد: «دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی مواردی را مورد توجه قرار خواهد داد.» که از میان موارد چهارگانه ذکر شده بند الف آن شرط «انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم» را بیان نموده است.

ماده ۱۴۹

هرگاه

مین قانون نیز مقرر می دارد: «رتکب در زمان اختلال جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسئولیت کیفری نخواهد بود.»

مچنین ماده

۱۵۰ نیز مقرر

می دارد: «

چنانچه

جنون

و



حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.»

به موجب تبصره ۲ ماده فوق قانون جدید، قوه قضائیه مکلف به تدارک مراکز نگهداری برای مجانین خطرناک در هر حوزه قضایی شده است.

د ۲) حدود جنون تا پیش از صدور حکم قطعی

ماده ۱۵۰ قانون جدید مقرر داشته که تعقیب متهمی که پس از ارتکاب جرم به جنون دچار شده است و همچنین نگهداری او در محلی امن و مناسب تا زمان افاقه زمانی متوقف می گردد که دارای سه شرط اصلی و مهم باشد:

۱- جرم ارتكابی از جرایم تعزیری باشد یعنی جرایمی که مجازات آن ها قصاص، دیه و حد نباشد.

۲- مرتکب دارای حالت خطرناک باشد به طوری که هرآن از او بروز یک رفتار غیرعادی همراه با اقدامات خطرناک رخ دهد.

۳- آزاد بودن وی محل نظم عمومی و امنیت باشد.

به طور کلی بروز حالت جنون در جریان رسیدگی، هیچ گونه تاثیری در مسئولیت کیفری مرتکب ندارد اما از آنجایی که شخصی که دچار جنون شده

قاقد قوه تمیز، اراده و اختیار است و از طرفی امکان دفاع از خود را ندارد ادامه تعقیب کیفری او بی شک با ایراد مواجه است بنابراین رسیدگی به ادامه این پرونده کیفری باید اثر تعلیقی داشته باشد و تا زمان افاقه تعقیب متوقف شود. اثر تعلیقی به خاطر جنون مرتکب حادث شده است.

بر همین اساس تبصره ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر می دارد: «هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه، تعقیب متوقف خواهد شد.»

طبق تبصره ماده ۱۵۰ قانون جدید چنانچه جنون قبل از صدور حکم قطعی عارض شود، در حدودی که جنبه حق الناسی دارند مثل قصاص، دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی که جنبه حق الهی دارد و مجازات های دارای جنبه حق الناس از یکدیگر تفکیک شده بدین صورت که حدوث جنون را برای هر کدام با حکم خاصی همراه ساخته است. در حدودی که جنبه حق الهی دارد حدوث جنون مانع از تعقیب کیفری مجرم خواهد شد و محاکمه نیز به تاخیر می افتد و شخص به بیمارستان روانی یا تیمارستان منتقل می شود. اما در حدود حق الناسی جنون مجرم پس از ارتکاب جرم مانعی برای ادامه تعقیب و رسیدگی به پرونده نخواهد بود.

تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ بیان می دارد: «هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم دچار جنون شود حد ساقط نمی شود.»

در قانون جدید هیچ تبصره ای غیر از تبصره فوق درباره حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی وجود ندارد بنابراین مفهوم این تبصره را کلی و عام به حساب می آوریم به این معنا که در جرایم غیر مستوجب حد، جنون مرتکب پس از صدور حکم قطعی مانع اجرای حکم خواهد بود اما در جرایم

مستوجب قصاص و دیه نمی توان استنباط کرد که حکم ساقط یا متوقف خواهد شد زیرا با مقررات دیگر قابل تجمیع نیست و از طرفی ماده ۱۵۰ بیان می دارد توقف دعوا پس از حدوث جرم صرفا منوط به جرایم تعزیری

درک و شعور نداشته است، مسئولیت کیفری از وی رفع میگردد.

نتیجه گیری:

جنون متهم یکی از موضوعات مهم در حوزه قلمرو کیفری است. این مطلب هم در قانون مجازات اسلامی و هم در قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شده و احکام جداگانه ای بسته به مرحله ای که جنون در آن عارض شده صادر می شود. به گونه ای که تنها عروض جنون در حین ارتکاب جرم، موجب رفع مسئولیت کیفری است و در دیگر مراحل، از آن جایی که اصل بر اجرای مجازات است و عدم اجرای آن نیاز به نص صریح قانون گذار دارد، در نهایت بر مجنون مجازات عمل ارتكابی خویش اعمال خواهد شد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز احکام مشابه ای همانند قوانین پیش گفته تصویب شده، منتهای مراتب در این قانون با صراحت بیش تری جرایم و عروض جنون در آن ها بیان شده و هم چنین صرف ادعای جنون در بعضی از جرایم حدی موجب عدم مسئولیت کیفری و از نوآوری های این قانون جدید التصویب است. اما به طور کلی اجرای مجازات در این موارد با اهداف اولیه آن که همان بازپروری و بازدارندگی بوده در تعارض است. اصولاً آن چه که بر مجنون به خاطر عمل ارتكابی باید اعمال شود اقدامات تأمینی و تربیتی می باشد. زیرا مجازات ها به معنای اخص آن، صبغه کیفری، ویژگی اصلی در آن ها می باشد در حالی

است و جرایم مستوجب حد و قصاص را شامل نمی شود. بر این اساس می توان نتیجه گرفت چنانچه جنون پس از صدور حکم قطعی برای جرایم تعزیری باشد، حکم قطعی اجرا نخواهد شد و تا زمان افاقه مجنون ادامه رسیدگی به پرونده و تعقیب کیفری متوقف خواهد شد. اما در جرایم مستوجب حد و قصاص که جنبه حق الناسی دارند این امر تأثیری در اجرای حکم نداشته و بر حسب مورد حد بر مجرم جاری شده و قصاص نیز برای او اجرا خواهد شد و همچنین متحمل جبران خسارات ناشی از ضرر و زیان یا همان دیه خواهد شد.

ه) منظور از جنون آنی چیست؟

اکثر اشخاصی که مرتکب قتل میشوند، ادعا میکنند که در موقع قتل گرفتار عصبانیت شدید و جنون آنی شده اند. در صورتی که عصبانیت شدید جنون به حساب نیاید.

غالباً این ادعا با این نیت عنوان میشود که مسئولیت کیفری از عهده شخص ساقط گردد. ولی میبایست دقت کرد که اثبات جنون آنی بسیار مشکل و پیچیده میباشد.

زیرا ملاک قانون این است که شخص در موقع ارتکاب جرم اراده و قوه درک تمیز خود را از دست داده باشد و محرز شدن این مسئله دشوار است

ولی چنانچه فردی بتواند اثبات کند که حقیقتاً در موقع ارتکاب جرم قوه

حق بر آموزش

پرورش هر چه بیشتر و بهتر جامعه بشری به کار گرفته اند.

حق آموزش در اسناد بین المللی

مواد ۲۶ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام میدارد: هر کس حق دارد از آموزش و پرورش برخوردار شود، آموزش و پرورش حداقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و حرفه ای نیز می بایست قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و برپایه شایستگی های فردی صورت پذیرد...

در ماده ۱۳ میثاق حقوق

غزل محمدی رش

کارشناسی حقوق دانشگاه ملایر



مقدمه: یکی از مهم ترین حق های بشری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر از مهمترین حقوق انسانها به شمار رفته، حق بر آموزش و تعلیم است که به وسیله آن انسان تعلیم می بیند تا برای خودسازی و زندگی بهتر به سوی رشد و کمال حرکت کند. این حق، حقی غیر قابل سلب و تخطی است. این حق یکی از حقوق توانمند ساز است به این معنی که کلید استفاده از حقوق دیگر است و به افراد کمک می کند تا مسئولیت زندگی خود را به عهده گیرد. هم چنین این حق بر خلاف حق بر حیات، حق بر غذا و... پیش شرط اجرای دیگر حق های بشری به شمار نمی رود. آموزش وسیله ای برای یادگیری و انتقال فرهنگ، جامعه پذیری و اجتماعی شدن است. استعداد ها و توانایی هایی انسان با آموزش و پرورش شکوفا میشود و برای این منظور محیط خانواده بر خلاف دوران گذشته برای فراگیری آموزش های عمومی و تخصصی کافی نیست و انسان در دوره معاصر بایستی علاوه بر تعلیم و تربیت از سوی خانواده معلومات عمومی و تخصصی در مدارس و دانشگاه های و موسسات آموزشی و... نیز فراگیرد. دولت ها به همین منظور سیاست و تدابیر بسیاری را در جهت آموزش و



اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۹۶) نیز حق بر آموزش به رسمیت شناخته شده است؛ دولت‌های عضو این میثاق حق هر فرد را جهت برخورداری از آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند. آنها می‌پذیرند که آموزش و پرورش در جهت توسعه کامل شخصیت و و کرامت انسان و احترام فرد به حق بشر و آزادی‌های اساسی تقویت و هدایت شود. در ماده ۳ این میثاق نیز به حق برخورداری هر شخص از آموزش اشاره دارد: کشور‌های طرف این میثاق حق هر کس را به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسد. کشور‌های مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسان و تقویت احترام به آزادی‌های بشری باشد. به علاوه آموزش و پرورش کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و دوستی سایر ملل و اقوام نژادی و مذهبی و... را فراهم آورد.

کنوانسیون حقوق کودک که در نوامبر ۱۹۸۹ تصویب شد همانند اعلامیه جهانی کودک مصوب ۱۹۵۹، بر حمایت همه جانبه از کودکان به خصوص در امر آموزش تاکید دارد و ماده ۲۸ این کنوانسیون این حق را اذعان می‌نماید. بند ۲ ماده ۳ این کنوانسیون نیز وظیفه اصلی مراقبت و حمایت از کودک را بر عهده دولت‌های عضو قرار داده است و تاکید کرده است که دولت‌ها باید حقوق و وظایف والدین و سرپرستان قانونی را هم مد نظر قرار دهند.

علاوه بر موارد فوق، حق بر آموزش در کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش و پرورش، کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنفرانس بین المللی یونسکو در خصوص جوانان، اعلامیه جهانی آموزش برای همه و ... مورد تاکید قرار گرفته است.

January 24th

International Day of Education

حق بر آموزش همگانی در قانون اساسی ایران و پاره ای از کشورها

در بند دوم اصل سوم قانون اساسی ایران آمده: دولت موظف است همه امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عالی به کار برد. در اصل سی ام نیز مقرر شده: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به صورت رایگان گسترش دهد.

در کره جنوبی امر آموزش و پرورش در اصل سی و یکم آمده است: ۱- تمام شهروندان حق دارند برحسب توانایی و استعدادشان از آموزش مساوی برخوردار شوند. ۲- تمام شهروندان مکلفند برای کودکان تحت تکفل خود حداقل آموزش ابتدایی و سایر آموزش‌های مقرر در قانون را فراهم نمایند. ۳- آموزش اجباری رایگان است. ۴- استقلال اشتغال به حرفه و نظریه بیطرفانه سیاسی در امر آموزش و استقلال داخلی موسسات آموزش عالی به موجب قانون تضمین می‌شود. دولت آموزش دائمی شهروندان را تشویق می‌نماید.

در کشور مراکش اصل سیزدهم قانون اساسی مراکش به صورت کلی حق آموزش و پرورش را برای کلیه اتباع کشور به طور یکسان به رسمیت می‌شناسد و اشاره ای به رایگان بودن و همگانی بودن ندارد. اما به نظر میرسد شناسایی آموزش و پرورش به دلیل تبعیت از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی سیاسی و فرهنگی متضمن پذیرش آموزش رایگان و اجباری و همگانی می‌باشد.

در اصل بیست و ششم قانون اساسی ژاپن به آموزش و پرورش رایگان اجباری و همگانی پرداخته است و چنین بیان می‌دارد: همه مردم حق دارند برحسب استعدادشان از آموزش یکسان به ترتیبی که قانون پیش بینی کرده برخوردار گردند. همه مردم ژاپن موظفند پسران و دختران تحت تکفل خویش را از آموزش متعارف به ترتیب مقرر در قانون بهره مند نمایند.

به موجب اصل بیست و هفتم قانون اساسی کشور اسپانیا: کلیه افراد از حق تحصیل و دانش اندوزی برخوردارند. آزادی آموزش به رسمیت شناخته می‌شود، آموزش ابتدایی اجباری و رایگان است و به منظور مطابقت نظام آموزشی با قوانین و مقررات کشور مقامات دولتی باید نظام آموزشی را طبقه و درجه بندی و برآن نظارت کنند.

اصل بیست و هفتم قانون اساسی کشور فدرال سوئیس به آموزش و پرورش اختصاص دارد. بر اساس این اصل: کنفدراسیون علاوه بر مدرسه پلی تکنیک موجود حق تاسیس دانشگاه فدرال و مدیر موسسات آموزش عالی یا کمک به این قبیل موسسات را دارد. ایالت‌ها امکانات لازم آموزش ابتدایی را که باید کامل و تحت مدیریت مسئولین دولتی باشد فراهم نمایند. این دوره اجباری و رایگان است.

با توجه به موارد مذکور در قوانین اکثر کشورها درج این حق به عنوان حقوق اساسی و تبعیت از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق اقتصادی سیاسی و فرهنگی می‌باشد. این حق در قریب کشور های دنیا رایگان و همگانی از جمله حقوق شهروندان محسوب می‌شود. در شرایط کنونی امکان دسترسی آسان برای همه گروه‌های اجتماعی با توجه به مکان های جغرافیایی متفاوت مثل شهر و روستا و عشایر وجود ندارد و از این رو رسیدن به آرمان های قوانین اساسی با دشواری هایی رو به رو است.

حق بر آموزش در اسلام

در منابع دینی در باب تعلیم و تعلم بسیار سخن رفته تا جایی که این شیوه ی تربیت و آموزش به عنوان یکی از متعالی ترین اهداف انبیا الهی شمرده شده است. هم چنین از دیدگاه قرآن کریم شخص عالم دارای برتری است و جایگاه ویژه ای دارد. ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر اسلامی معروف به اعلامیه قاهره مورخ ۱۹۹۰ این حق را برای هر کودکی از بدو تولد محترم دانسته و تاکید داشته که والدین و دولت باید به آموزش و تربیت فرزند توجه داشته باشند. ماده ۱۲ اعلامیه مذکور و بسط ماده ۱۱ مقرر می‌دارد: طلب علم بر هر کسی که توانایی آن را داشته باشد واجب است و تعلیم انسان‌ها بر دولت و جامعه تکلیف است. بنابراین بر دولت و هر کس که توانایی دارد واجب است آماده ساختن و تامین طرق وسایل تعلیم، به طوری که مصالح جامعه را برآورد و معرفت دین اسلام و حقایق عالم هستی و تصرف معقول در آن حقایق را به سود بشریت امکانپذیر سازد.

وظایف دولت در قبال حق بر آموزش: حق بر آموزش نیازمند مشارکت دولت در فراهم کردن بستر مناسب و لازم جهت بهره مندی همه افراد ملت از این حق غیر قابل سلب و انتقال است. همه مردم حق مطالبه آن را از دولت متبوع خود و با نگاهی آرمانی، از تمامی دولت‌ها دارد. دولت‌ها وظیفه دارند موانع پیش روی این حق را برطرف کرده و تمامی امکانات لازم از جمله



فضاهای آموزشی رایگان، ایمن، بهداشتی و با استانداردهای پذیرفته شده، آزمایشگاه ها، مراکز تحقیقات، اساتید متخصص، مربیان و معلمان مرتبط دارای صلاحیت های علمی و اخلاقی و... فراهم آورند.

نتیجه گیری: آموزش و پرورش به عنوان یکی از حقوق بنیادی بشری و آزادی های عمومی نیازمند مشارکت و حمایت دولت است. در دنیای امروزی تحصیل و آموزش فقط به معنای خواندن و نوشتن نیست، بلکه تربیت افراد متخصص و بالا بردن کیفیت آموزش در مدارس و دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی، آماده سازی افراد از جمله کودکان و زنان که بخش آسیب پذیر جوامع محسوب میشوند، از اهداف اصلی حق بر آموزش و پرورش اسناد مهم بین المللی و اکثر کشورهای جهان است چرا

که تربیت و آموزش یکی از ارکان اصلی پیشرفت و توسعه هر کشوری است؛ که البته این امر مستلزم رفع موانع و چالش های آموزشی از سوی دولت هاست.

منابع و مآخذ

مقالات: اخوان فرد، مسعود، عطریان، فرامرزی، سلامتی، یعقوب، تکلیف بر رعایت حق بر آموزش در حقوق اسلامی و مقررات حقوق بشر، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

فراخوان دعوت به همکاری

نشریه (داد و بیداد) به صاحب امتیازی انجمن علمی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد از تمامی حقوق خوانان حقوق دانان و دیگر علاقه مندان دعوت به همکاری می نماید

متقاضیان میتوانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به کانال تلگرامی

@DadobidadLawJournal

نشریه به آدرس ذیل مراجعه نمایند



دلاویز یاد



نشریه "دلاویز یاد" به اهمیت یک تیم متخصص از دانشجویان حقوق، به عنوان یک پل بین دانشمندان، استادان و دانشجویان علاقه مند، قضایی را برای انتشار مقالات پژوهشی و تخصصی در حقوق فراهم می‌کند. این نشریه همچنین به معرفی آخرین پژوهش‌ها و دستاوردهای علمی در حوزه حقوق می‌پردازد.

نشریه "دلاویز یاد" به صورت دوره‌ای منتشر می‌شود و دارای مقالاتی با موضوعات متنوعی از جمله حقوق مدنی، حقوق جزایی، حقوق تجارت بین‌الملل، حقوق بشر و است. هدف اصلی این نشریه، به اشتراک گذاشتن دانش و تجربیات حقوقی با جامعه علمی و حرفه‌ای است.